

زرتشت، کیش زرتشتی و خاستگاه آن (۲)

خاستگاه زرتشت:

در خود اوستا و روایات زرتشتیان اشاراتی هست که نشان میدهد زرتشت در سیستان بزرگ شده و در آنجا برکوهی بنام "اوشیدرن" مدت ده سال را به ریاضت و عبادت و کشف اسرار طبیعت پرداخته و برسالت از جانب خواند در میان مردم برگشته و به تبلیغ دین خود پرداخته است.

بنابر روایات زرتشتی، زرتشت در سن سی سالگی به بالای کوه اوشیدرن Ushidarna رفت و دور از هیاهوی مردم بر آن کوه گوشه گیری نمود و در اسرار طبیعت و راز و نیاز با خدای خود مشغول شد. بنابراین نویسنده دینکرد زرتشت در مدت این گوشه گیری (که ده سال را دربرگرفت) هفت بار به هم پرسگی با اهورامزدا نایل شد. و به راز آفرینش و بسیاری مسایل پیچیده و غامض راه یافت و در پایان ده سال که با بسن چهل سالگی گذاشته بود، زرتشت از کوه "اوشیدرن" به زیر آمد و به میان مردم رفت و آنها را به قبول آئین مزدیسنا دعوت نمود. ولی مردم به سخنان وی گوش ندادند و اعتنائی نکردند. نخستین کسی که به او گروید، مدیوماه پور آراستی پسر عموی وی بود و بعد افراد خانواده و نزدیکان او بودند که به آئین جدید گرویدند. ولی پیروان خدایان قدیمی و اشخاص متنفع و ثروتمندان با اوسردشمنی گرفتند و به آزار و اذیت او پرداختند تا آنجا که بالاخره طاقش طاق شد و از شهر و دیار خود خارج شده راه مشرق در پیش گرفت. زرتشت در گاتها از این وضع زبان به شکایت گشوده میگوید:

"بکدام خاک روی آورم بکجا رفته پناه جویم مهران و پیشوایان از من کناره جویند. نه از دهقانان خشنود هستم و نه از بستگان دروغ که فرمانروایانشهر اندچگونه تورا خشنودتولانم ساخت ای مزدا" (یسنا ۴۶ / ۱) (۲۶)

زرتشت پس از خروج از زادگاه خود راه بلخ (مرکز فرمانروائی سلطنت کیانی) را در پیش گرفت و پس از تحمل مسافرت طولانی به بلخ رسید. سی سال از سلطنت کی گشتاسپ گذشته بود که زرتشت با شعارهای یکتاپرستی بدو ظاهر شد و او را به قبول یکتا پرستی دعوت کرد و کتاب خود (اوستا) را به پادشاه عرضه نمود. کی گشتاسپ و دانشمندان و فضلالی پایتخت به پرسش و بحث پرداختند و پاسخهای قانع کننده دریافتند و سرانجام شاه و درباریان به مذهب جدید گرویدند. بدستور شاه آتشکده هابناگردید و هیربدان بر آنها گماشته شدند. (۲۷) دقیقی شاعر نامدار زرتشتی بدین موضع اشاره کرده میگوید:

چو یک چند گاهی بر آمد برین	درختی پدید آمد اندر زمین
از ایوان گشتاسپ تا پیش کاخ	درختی گشن بیخ و بسیار شاخ
همه برگ او، پند و بارش خرد	کسی کز خرد برخوردار، کی مُرد
خجسته پی و نام او زرد هُشت	که اهریمن بدکنش را بکشت
به شاه جهان گفت: پیغمبرم	ترا سوی یزدان همی رهبرم
پس از آده گشتاسپ بر شد بگاہ	نهاد ازبیر آذران گنبدان
تخت آذر مهر برزین نهاد	بکشورنگرتا چه آئین نهاد
ره بت پرستی بر افکنده شد	به یزدان پرستی پراکنده شد (۲۸)

دقیقی همچنان از آتشکده نوش آذر یاد میکند که در بلخ ساخته شد و ۸۰ تن از هیربدان در خدمت آن بودند. خلاصه در پرتو توجه کی گشتاسپ، شرایط برای تبلیغ و ترویج آئین زرتشتی فراهم آمد و بتدریج تمام مردمان سرزمین های افغانستان و ایران و ماوراء النهر به آئین زرتشتی گرویدند و تا ظهور اسلام، میلیونها انسان در طول کما بیش هزار و پنجاه سال آموزه های زرتشتی را بکار می بستند.

بنابر روایات زرتشتی، هنگامی که گشتاسپ به سیستان رفته بود و در آنجا در پای معبد "اناهیتا" بخاطر پیروزی بر ارجاسپ تورانی فدییه داد و بنابر فقره ۱۰۸ ابان یشت: "کی گشتاسپ بلند همت روبروی آب "فرزدانو Frazdanva" از برای اناهیتا (ایزداب) نذر نمود و خواستار شد که بر ارجاسپ تورانی و دیگر تورانیان چیره شود." در بندهش (یکی از کتب دینی زرتشتی بزبان پهلوی) در فصل ۱۲ فقره پنجم آمده که: دریاچه "فرزدان" در سیستان است. (۲۹)

ارجاسپ تورانی با اطلاع از غیابت کی گشتاسپ با یکصد هزار مرد جنگی بسرکردگی پسرش بر بلخ هجوم آورد. لهراسپ پیر به دفاع برخاست، ولی کاری از پیش برده نتوانست و خود کشته شد و سپاه توران داخل آتشکده شده زند و اوستا را با پرستشگاه بسوختند و **هیریدان** را کشتند. فردوسی تعداد **هیریدان** را که به خدمت آتشکده گماشته شده بودند ۸۰ تن می‌شمارد. زن گشتاسپ کتابی در لباس مرد خود را به سیستان رسانید و خبر واقعه را به کی گشتاسپ چنین بیان کرد:

سپاهی ز توران بیامد ببلخ
شهنشاه لهراسپ در شهر بلخ
وزانجا "بنوش آذر" اندر شدند
ز خونشان فروزنده آتش بمرد
که شد مردم بلخ را روز تلخ
بکشتند و شد روز ما تار و تلخ
رد و هیرید را همه سر زدند
چنین بدکنش خوار نتوان شمرد (۳۰)

دقیقی در شاهنامه بصراحت از کشته شدن زرتشت یکجا با هیریدان در آتشکده **نوش آذر** تذکر نداده، ولی از دومین بیت منقول و بردن کلمه "رد" همراه با "هیرید" معلوم میشود که مراد وی زرتشت باشد. چه "رد" اصلاً همان "رتو" اوستا است به معنی سردار و پیشوا. و اکثریت کتب مذهبی پهلوی متفقاً مرگ زردشت را در همین جنگ تورانیان در آتشکده بلخ بدست یک تورانی در سن ۷۷ سالگی میدانند. (۳۱)

اما در مورد خاستگاه زرتشت باید گفت: در سال ۱۹۸۹ یک سیمینار بین المللی در مورد فرهنگ عهد کوشانی در کابل از طرف اکادمی علوم افغانستان برگزار شده بود که دانشمندان نامداری از کشورهای جاپان و فرانسه و اتحاد شوروی سابق علاوه بر دانشمندان افغانی در آن اشتراک ورزیده بودند. نکته جالبی که در آن سیمینار در ضمن سخنرانی های مختلف از طرف دانشمندان فرانسه و جاپان و اتحاد شوروی سابق بر آن تاکید و تأیید بعمل آمد، این بود که زرتشت از سیستان ظهور نموده و از آنجا دین او تا اقصای قلمرو ایرانی انتشار یافته است. دلیل عمده این دانشمندان، خود متون اوستائی است که بیشتر از هر سند دیگری در این خصوص روشنی دارد.

با مراجعه به نسک های باقیمانده اوستا، از کتاب و نندیداد گرفته تا بخش های مختلف یشتها و یسناها ملاحظه میشود که بیش از هر جا و هر مکان دیگر در اوستا، راجع به سیستان سخن بیشتر است. و اینجا یگانه کانون برای تقدیس و نیایش سنت های زرتشتی تشخیص شده و به همین دلیل است که برخی از مستشرقین معتقد اند که زرتشت، "یشتها" را به زبان مردم زرنگ (سیستان) نوشته و سیستان را بهترین محل برای تبلیغ و تبشیر آئین خویش تشخیص کرده بود. (۳۲) من هم نظریات دانشمندان فرانسه، جاپان، روسیه و ایتالیائی را که هیچگونه تعصب محلی و منطقه ای و زبانی و نژادی نسبت بمردم ماندارند و نتایج تحقیقات خود را در سیمینار بین المللی فرهنگ عهد کوشانی در کابل اظهار داشتند، تأیید مینمایم، بخصوص وقتی می بینم که در **یشت ها**، بیش از هر مکان و هر محل دیگری در باره سیستان سخن بیشتر است. **یشتها را میتوان حماسه سیستان و رود هیرمند و دریاچه هامون بشمار آورد.** این ادعا که زرتشت از آذر بائیجان و از کنار دریاچه ارومیه ظهور نموده و بعد به بلخ رفته، حرف حسابی و درخور پذیرش نیست. در سطور بعدی سعی خواهم کرد تا تذکرات کتب زرتشتی و اشارات متون اوستا در مورد زرتشت و پیوند آن با سیستان بیشتر شکافته شود.

کوه اوشیدر:

در کتاب اوستا، سیستان بنام رود معروفش (هیرمند) بصورت "هیتومنت" یاد شده است. این مطلب در فرگرداول و نندیداد (فقره ۱۳) اینطور آمده: "یازدهمین کشوری که من اهورامزدا بیافریدم، "هیتومنت Haetumant" باشکوه و فراست. اهریمن پرگزند در آنجا، جادوی زشت پدید آورد. (۳۳) و باز در فرگرد ۱۹ و نندیداد فقره ۳۹ نیز از مملکت هیتومنت یاد شده است. معنی لغوی هیتومنت که اسم رودخانه معروف سیستان است "سدمند" است. (۳۴) هیتومنت (یا هیرمند) و به تلفظ امروزی هیلمند، در کتب سنت پهلوی و زرتشتی (بندش و اوستا) رودخانه مقدس و پرشکوهی است که چنین ستایش میشود:

هیرمند را یومند فره مند خیزابه‌های سپید برانگیزد و سرکشی کند، بسوی دریاچه کیانسی (دریاچه هامون) روان گردد و بدان فروریزد.

هیرمند، رودی است که نیروی اسپه از آن اوست.

که نیروی آشنری از آن اوست.

که نیروی مرد دلیری از آن اوست.

که "فرکیانی" از آن اوست.

چندان "فرکیانی" در هیرمند است که میتواند سرزمین های انیران (دشمن) را برکند و در آب فرو برد. میتواند دشمنان را سرگشته و پربیشان کند. و دچار گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نماید. (فقرات ۶۶ - ۶۹ زامیادیشنت) (۳۵) در فقره ۶۶ زامیاد بشت چنین آمده است: «فرکیانی، از آن کسی است که شهریاری وی از آنجای که رود هیرمند دریاچه کیانسی (هامون) را پدید میآورد، برخاسته است. آنجایی که کوه "اوشیدم" جای دارد و از گرداگرد آن آب بسیار از کوه ها سرآزیر شده است. (۳۶) در این فقره صریحاً سلطنت سلسله کیانی اراده شده و سیستان یا پیرامون هیرمند وطن اصلی خاندان کیانی معین شده است. نظری به مندرجات کرده ۸ و کرده ۹ - ۱۰ زامیادیشنت (بشت ۱۹) این مساله را خوبتر ثابت میسازد.

در فقره ۶۷ زامیادیشنت گذشته از رود هیرمند از هشت رود دیگر سیستان که به دریاچه هامون می ریزد، اینطور نام برده شده است: "خوسترا"، "هواسپا" و "فرداتا"، "خوارنگهیتی زیبا" و آن "اوشوئیتی" توانا، و "اورواذا" دارنده چراگاه فروان، و "ارزی" و "زرنو مئیتی" بسوی دریاچه کیانسی روان شود و بدان فروریزد. حدس برخی از محققین آنست که این آخری باید رود ارغنداب باشد که از معاونین درجه اول هیرمند است. ولی رود ارغنداب در سنگ نوشته های هخامنشیان به اسم "هرا او واتی Harauvati" و در اوستا هراخواتی Haraxuait ذکر شده که عبارت از همان "ارخوت پهلوی و ارخوزیای منابع یونانی و الرخج عربی و رخد فارسی است که برنام ولایت کندهار هم اطلاق شده است. (۳۷) ظاهراً همین نام است که در سانسکریت از آن بصورت "سرسوتی" یاد شده و پژوهشگر دقیق النظر جناب سیاه سنگ در مقالتهی متنوع زیر عنوان "نازنین گمشده در میان هیمالیا و هیرمند" از رودخانه "سرسوتی" بحث رانده و متذکر میشود که: "برخی از اینهم گامی فراتر گذاشته و گفته اند: ریشهء فرا / سانسکریتی این نام "هره وتی" اوستایی و همانا رود "هیرمند (افغانستان کنونی)" است، و افزوده شده که در روزگار هخامنشیان "هره هووتی" نام کهن دریای "ارغنداب" بود و ارغنداب پرتترین آبراه هیرمند. شگفت اینکه در اوستا "هرسوتی" در نقش "سرزمین سرشار از آبها" شناخته شده و بر بنیاد نوشته های کهن دیگر "هرهوتی" (Haraxuaiti = هره_هو_وتی) نیز نام کهن "هیرمند" است. (وبسایت کابل ناتمه، شماره ۵۹)

به هرروی، اینک مصب یا دلتای این رود ها که "هامون" باشد به معنی دشت و بیابان است، چنانکه امیرمعزی آنجا که شترش را وصف میکند میگوید:

هامون نوردی تیزرو و ندک خور و بسیار دو

از آهوان برده گرو درپویه و درتاختن

هامون اسمی است که بنا بر استعمال زیاد به جای کلمه دریاچه نشسته و اعلام گشته است، چنانکه امروز وقتی هامون ساوری یا هامون پوزک و یا هامون هیرمند گفته شود، مقصود از آن دریاچه ساوری و دریاچه پوزک و هامون هیرمند است، نه چیز دیگری.

در اوستا، هامون سیستان بصورت: "کان سویا" و "کاسوا" (Kansuya-Kasua) و "ذریه کیانسیه Zraya-Kyansih" (۳۸) و (آب کیانسیه App-Kyansih) یاد شده (۳۹) و همواره با کوهی بنام "اوشیدم Ushidom یا اوشیدرن Ushidarna" توصیف شده و هر دوی آن را در فقره ۶۹ زامیادیشنت ضمن دعائیه یی این چنین میخوانیم:

"ما به عظمت پرهیبتی که نمیتواند به زور تسخیر شود و [هورامزدا] آنرا ساخته است، قربانی میکنیم کسی وفادار است به او که اینجا رشد کرده باشد. جایی که دریاچه "کاسوا" (دریاچه هامون) ورود هیتومنت (هیلمند) افتاده، آنجا کوه "اوشدرن" برپا ایستاده و آبهایی که از کوه ها فرود می آید اطراف آن را احاطه کرده." و در یسنای ۲۵ بند ۷ باز هم از کوه اوشیدم یا اوشیدرن در یستها ستایش به عمل آمده است. (۴۰)

از امثله فوق به روشنی پیداست که مقصود از کوه اوشیدم یا اوشیدرن در یستها (فقرات ۶۶ - ۶۹ زامیادیشنت) که محل آن در سیستان سراغ داده شده، همانا کوه خواجه است. زیرا در دلتای هیلمند (هیرمند) غیر از کوه خواجه هیچ پشته سنگی دیگری وجود ندارد تا هیرمند پیرامون آن سینه بساید و دریاچه کاسوا یا هامون را تشکیل بدهد.

در ادبیات مزدیسنا و کتب سنت پهلوی، "کوه اوشیدر" مقام مقدسی است از برای پیدائی موعودهای زرتشی و از آن در فصل سی و پنجم "صد در بندهش" به اسم "کوه خدا" یا (اهورن Ahurana) یاد شده و تذکر رفته است که: "دختران بهدینانی که در بالای "کوه خدا" به نزدیکی کانفسه (کیانسی- دریاچه هامون) منزل دارند، در هنگام جشن نوروز در آن آب خود را بشویند و هریک به نوبت خود به یکی از موعودها بارور گردند. (۴۱) اکنون نیز بومیان سیستان که در اطراف هامون سکنی دارند، رسم دارند که در شب نوروز (شبی که فردای آن نوروز است) دختر جوان و زیبایی پانزده ساله را لباس نو می پوشانند و بر شتر آذین شده سوار میکنند و برکنار آب هیرمند و یا هامون میبرند و در آنجا گروه مردان و زنان از هم جدا میشوند. مردان دور از اجتماع زنان و دختران به نواختن دهل و شادی و سرور می پردازند و پای کوبی میکنند. آنطرف زنان دختر جوان باکره را که "هوشیدر" نام نهاده اند، برهنه و لخت کرده داخل آب میکنند و بعد با دهل تا نیمه های شب به نشاط می پردازند. نزدیک سپیده داغ دختر را از آب بیرون می

آوردند و لباس پوشیده و باز بر همان شتر آذین شده سوار مینمایند و به خانه برمیگردند. بدینسان گویا سیستانیان هنوز هم باور دارند که ممکن است نطفه زرتشت از آب های هامون در دختر ۱۵ ساله باکره نفوذ کند و سرانجام افتخار مادر شدن یکی از موعودهای زردشتی را کمائی کنند. این رسم تاچهل سال قبل که هامون های هلمند و هامون پوزک و هامون سابوری پر اب و جای تعلیف احشام مردم بومی بود، و من محصل پوهنتون کابل بودم، اجرا میشد ولی نمیدانم امروزه که تغییرات مهمی در وضع زندگی مردم بومی سیستان رونما شده این رسم اجرامیگردد یاخیر؟

دریای ووروکش یا دریاچه کیانسی:

درکرده هشتم (فقرات ۵۵-۶۳) زامیادیشته که "فرکیانی" (فروغ اهورامزدائی که بشکل قرص خورشید تصور میشد و علامت مشروعیت سلطنت بود) تقدیس میگردد، گفته میشود: "فرکیانی نیرومند مزدا آفریده بدست نیامدنی را می ستائیم. [آن فر] بسیار ستوده زبردست پرهیزگار، کارگرچست را که برتر از سایر آفریدگان است.

[فری] که افراسیاب تورانی تبهکار، در دریای "ووروکش" (تلفظ پهلوی این کلمه فراخکرت است) به جست وجوی آن پرداخت. افراسیاب جامه از تن بیرون کرد و به دریای "ووروکش" فروجست و شناکنان بسوی این فر، فریکه به ایرانیان زرتشت متعلق است، شتافت. اما "فر" تاختن گرفت و از آنجا به دریاچه "خسرو" از دریای "ووروکش" برخاست.

آنگاه افراسیاب تورانی زورمند از دریای "ووروکش" بیرون جست و ناسزاگویان با خود گفت: "من نتوانستم این فر را که بقوم ایرانی و به زرتشت پاک متعلق است، برابیم." پس اینک تروخشک و آنچه را که بزرگ و نیک و زیباست، تباہ میکنم." و باردیگر افراسیاب تورانی زورمند جامه از تن برآورد و در جستجوی این فر، فریکه به ایرانیان زرتشت متعلق است، به دریای "ووروکش" فروجست. اما "فر" تاختن گرفت و از آنجا به دریاچه "ونگهزدانو" از دریای "ووروکش" برخاست. آنگاه افراسیاب تورانی نیرومند از دریای ووروکش بیرون جست و ناسزاگویان با خود گفت: "من نتوانستم [این بار نیز] این فر را که بوقم ایرانی و به زرتشت پاک متعلق است، برابیم. پس اینک تروخشک و آنچه را که بزرگ و نیک و زیباست، تباہ میکنم."

و بار سومین باز افراسیاب تورانی زورمند، جامه از تن برآورد و در جست وجوی این فر، فریکه به ایرانیان و به زرتشت متعلق است، به دریای ووروکش فروجست. اما "فر" تاختن گرفت و از آنجا به دریاچه "اوژدانو" (ظ: فرزندان) از دریای ووروکش برخاست.

آنگاه، ای زرتشت سپینتمان، افراسیاب تورانی زورمند از دریای ووروکش بیرون جست و ناسزاگویان با خود چنین گفت: "من نتوانستم این فر، فریکه به قوم ایرانی، آنانکه زاده اند و آنانکه خواهند زاد، و به زرتشت پاک متعلق است، برابیم." (۴۲)

اکنون باید دید دریای "ووروکش" (در پهلوی بصورت فراخکرت آمده و به معنی فراخ کرانه میباشد) که در یشتها و سایر قسمت های اوستا از آن فراوان نام برده میشود، نام کدام دریاچه در فلات ایران است؟

در گزارش استاد پورداود، محل این دریا مشخص نشده، ولی گاهی آنرا دریای مازندران، و زمانی دریای هند حدس زده است. (۴۳) اما مستشرق معروف دانمارکی (کریستنسن) با توجه دقیق به مطالب و فقرات مختلف یشتهای قدیم در این مورد میگوید: «ووروکش» (یعنی دارنده خلیج های پهناور)، اسم دریاچه معروف آریائی است و باید دید دریاچه ایکه آریائیان دوره یشتهای بسیار قدیم آنرا "ووروکش" مینامیدند، کدام و در کجا بوده است؟ یشت ۱۹ "زامیادیشته" جواب این سوال را به صراحت میدهد. در قسمتی که بلافاصله بعد از کرده ۸ آن یشت آمده و در حقیقت دنباله منطقی آن است، یعنی کرده ۹، در بندهای (۶۶-۶۹) رود هیتمونت (رود هلمند) و رودهای دیگری که به دریاچه "کاس اویا" (دریاچه هامون) می ریزند، با صراحت و تحقیق جغرافیائی بی شماری که جای تردید و تأملی باقی نمی گذارد، وصف شده است. منجمله در فقره ۶۶ چنانکه گذشت، آمده است:

"فرکیانی" از آن کسی است که شهریاری خود را از آنجائی که رود هیرمند دریاچه کیانسی (هامون) را تشکیل میدهد، برانگیزد. بنابراین، با توجه به صراحت فقره فوق الذکر به جرئت میتوان گفت که: دریاچه "ووروکش" کرده ۸، یشت ۱۹ عبارت از دریاچه کاس اویا = کیانسی = دریاچه هامون میباشد. (۴۴) زیرا که از رود آموتا دجله و از دریای خزر (کسپین) تا خلیج فارس بجز دریاچه هامون، دریاچه دیگری که اینقدر مستایش و توجه آریائیان عصر اوستا واقع شده باشد وجود نداشته است. بنابراین همانگونه که در اوستا دریاچه هامون بنام های مختلفی چون: "کیانسی، آب کیانسی، زره کیانسی و کانسویا و کاس اویا و "فرزدانو" و "پیشینگه" و بالاخره "ووروکش" نامیده شده، چنان مینماید که "دریاچه خسرو" و "دریاچه ونگهزدانو" و "اوژدانو" نام های کهن و قدیمی دریاچه هامون میباشد که بر اثر تغییرات رودخانه هیرمند در گذشته دلنا های مختلفی در سیستان به وجود آورده و باز تغییر بستر داده اند. چنانکه امروزه دریاچه هامون به چهارپاره هامون های نسبتاً بزرگ تقسیم شده که هر یک از دیگری ده ها کیلومتر فاصله و هزاران کیلومتر مربع پهنائی دارند. این دریاچه ها در حال حاضر بنام های: هامون پوزک، هامون سابوری، هامون هیلمند

وگودزره یاد میگردند که فقط در مواقع سیلاب های فوق العاده این هر چهار هامون به هم متصل و دریاچه واحدی را تشکیل میدهند.

بنابر روایات مذهبی زرتشتیان، دریاچه هامون ورودهیرمند تا آخرالزمان با زرتشت و دیانت زرتشتی پیوند ناگسستگی دارد، زیرا که هامون محل پاکی است از برای حفاظت و نگهداشت نطفه های زرتشت. و این نطفه ها هر یک به فاصله هزار سال از یک دیگر از دختر پانزده ساله یی که از کوه اوشیدرن فرود می آید و در ابهای هامون آبتنی میکند نفوذ خواهد کرد و از آن نطفه یکی از نبیره های زرتشت ظهور میکند که عالم بشریت را از دروغ و فساد و پلیدی و پلشتی نجات می بخشد.

موعودهای زرتشتی:

بنابراعتقادات زرتشتی، عالم از بدو خلقت روح تا پایان به دوازده هزاره تقسیم میشود که دهمین هزاره، هزاره اوشیدر (نخستین موعود زرتشتی) و سپس هزاره هوشیدرماه (دومین موعود زرتشتی) و در آخر هزاره سوشیانته Sushiyant (آخرین موعود زرتشتی) است که از پرتو این آخری جهان راستی و جاودانگی برپا خواهد شد. اینان نطفه ها یا نبیره های زرتشت اند که بوسیله ۹۹۹۹ فرورهای جوان در آب های هامون نگهداری میشوند و هر یک به فاصله هزار سال از همدیگر از مادر پانزده ساله ای که در دریاچه "کیانسی" (هامون هیرمند) آب تنی میکند، ظهور خواهند کرد و جهان را از کژی و بدی و نادرستی و زشتی و دروغ پاک خواهند نمود. (۴۵)

در فقره ۱۲۸ فروردین یشت، اسامی موعودهای زرتشتی برده شده و در کتب سنت پهلوی از کیفیت تولد موعودهای زرتشتی مفصلاً سخن رفته که چگونه مادر های آنان در آب کیانسی تن شسته بارور خواهند شد.

مطابق سنت مزدیسنا، در اوایل هزاره یازدهم (سی سال قبل از سپری شدن دهمین هزاره) دختری پانزده ساله (*) از خاندان بهروچ-بهرروز) پسر "فریان" موسوم به سرونت فذری Sarutat Fidhari (کسیکه از پدر مشهور است) از کوه "اوشیدرن" (کوه خواجه) فرودآمده در دریاچه هامون آب تنی خواهد نمود و از نطفه زرتشت که در آب هامون نگهداری شده، آبتن میشود. پس از مدت نه ماه، هوشیدر، نخستین موعود مزدیسنا پا به عرصه وجود خواهد گذاشت و در سن سی سالگی از جانب "اهورا مزدا" برانگیخته میشود و دین از پرتو او جانی خواهد گرفت. همچنان در زندهیمن یشت (فصل ۷ فقره ۲) آمده که: هوشیدر (نخستین موعود زرتشتی) در کنار دریاچه "فرزدان" (کیانسی) متولد خواهد شد. در بندش (فصل ۲۱ فقره ۷) مندرج است که "کیانسی درجایی است که آنجا منزل خاندان کیانی است." و در فصل ۱۳ فقره پنج بندش تصریح شده که: "دریای کیانسی در سیستان است." (۴۶)

باز در آغاز هزاره دوازدهم (سی سال پیش از سپری شدن یازدهمین هزاره) بار دیگر دختری پانزده ساله از خاندان بهروز موسوم به "ونهو فذری VenhuFidhhri" (کسیکه از پدر شریف است) از کوه اوشیدرن (کوه خواجه) فرود آمده در آب هامون تن شوئی میکند و بارور میشود و پس از نه ماه دومین موعود مزدیسنا بنام هوشیدرماه متولد خواهد شد و چون سی ساله شود برسالت میرسد. بالاخره در پایان هزاره دوازدهم (سی سال قبل از سپری شدن هزاره هوشیدرماه) همچنان دختری پانزده ساله از خاندان بهروز به اسم "اردت فذری Eredat Fidhri" (کسی که آبروی پدر است) از کوه خواجه فرود می آید و در آب هامون خود را شسته آبتن میگردد و بعد از گذشت مدت نه ماه سوشیانته (یاسوشیانته)، آخرین آفریده "اهورا مزدا" ظهور خواهد نمود و ظهورش به واسطه غیر متحرک ماندن آفتاب در وسط آسمان به عالمیان بشارت داده میشود و چون سی ساله شود، امانت رسالت مزدیسنا به وی واگذار میگردد. یاران جاویدانی او که: کیخسرو و گویو و گودرز و وطوس و پیشوتن و گرشاسپ نریمان باشند نیز قیام کنند. (۴۷) اهریمن نیست و دروغ نابود گردد، مردگان برخیزند و جهان معنوی و مینوئی روی نماید. (۴۸)

دراوستا، هامون سیستان محل ظهور "سوشیانته" خوانده شده و در فقره های ۹۲-۹۶ زامیادیشته، آمده است که "استوت ارت Astvatereta" (سوشیانته)، پیک مزدا اهورا بدان هنگام که از آب کیانسی بدر آید، گریزی پیروزمند در دست دارد.

[گریزی] که فریدون دلیر به هنگام کشتن "ازدی دهاک" داشت.

[گریزی] که افراسیاب تورانی هنگام کشتن "زنگیاب" دروغگو داشت. و با چنین گریزی خود بدست کیخسرو نابود شد.

[گریزی] که کی گشتاسپ، آن آموزگار راستی، برای سپاهش داشت.

" استوت ارت" (سوشیانته) با این گرز، دروغ را از گیتی، خانه راستی بیرون خواهد راند. سراسر جهان مادی را با دیدگان خرد خواهد نگرست و گیتی را نیستی ناپذیر خواهد نمود. یاران سوشیانته که باوی پیروزمندانه بدر آیند، همه نیک پندار، نیک گفتار، و نیک دین اند. آنان هرگز دروغ بر زبان نیاورند. در برابر آنان خشم روی بگریز نهد و راستی بر دروغ چیره شود. منش زشت از منش خوب شکست یابد، خرداد و وامرداد (۴۹) گرسنگی و تشنگی را نابود سازند و اهریمن از گیتی سرنگون گردد. (۵۰)

از شرح مجموع نکات فوق برمی آید که سیستان خاستگاه اصلی زرتشت و پرورشگاه آئین زرتشتی بوده است و در آخرالزمان نیز موعودهای زرتشتی از سیستان، از دریاچه هامون و آب های هیرمند که برگرداگرد کوه اوشیدرن (کوه خواجه) سینه می ساینند، ظهور خواهند نمود. و برطبق اعتقاد زرتشتیان هریک از آنها جهان را از فساد و پلیدی و ناسامانی و دروغ و ظلمت نجات خواهند داد. بدینسان نظریات دانشمندان جاپانی و فرانسه ئی و شوروی و ایتالوی نیز از همین اشارات و تذکرات متون اوستائی که در بالا بدانها اشاره شد، آب میخورد.

نتیجه:

از آنچه تاکنون گفته آمدیم میتوان به این نتیجه رسید که:

- زرتشت یک شخصیت تاریخی و یک متفکر پرجاذبه بود که با جسارتی نبوغ آمیز برضد خدایان چندگانه طبیعون برخاست و مردم را به پرستش خدای یگانه و راستی و درستی دعوت کرد. زرتشت اندیشمند مبتکری بود که مردم را از صحرانگردی و کوچ نشینی به اسکان در واحدهای روستائی و کشاورزی و آبادکردن زمین تشویق و ترغیب نمود و باورهای راستی و درست اندیشی و یکتا پرستی خود را در قالب سرودهای "گاتا" به یادگار گذاشت.

- زرتشت خواه از سیستان برخاسته باشد و خواه از بلخ، فرزند آینده نگر و دلیر کشورما بود که با اندیشه های عالی (اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک) خود انقلابی در در طرز تفکر و اندیشه مردم عصر خویش پدید آورد. در نظر زرتشت، مقصود آفرینش و نتیجه زندگی این است که آدمی در آبادکردن جهان پیرامون و شادمانی خود و دیگران بکوشد و "با اندیشه نیک" و "گفتار نیک" و "کردار نیک" خود را به خوشبختی برساند. زرتشت، هرگز پیروان خویش را از دلبستگی به جهان و شادمانه زیستن، منع نکرده و نمی گوید: آدمی باید از خوشیها و لذات زندگی روی بگرداند تا بخشوده و رستگار شود.

"زرتشت مانند بودا نمیگوید: "رهائی هرکس در نیستی اوست." و آدمی باید از تمام لذتهای این جهانی دست بشوید و در گوشه ای به ریاضت پردازد، بلکه میگوید: آدمی برای کامروائی فردی و اجتماعی آفریده شده و زندگی سستیزه و مبارزه دیرپایی است میان نیکی و بدی و برماست که همواره پستی بان راستی و راهرو راه نیکی باشیم و با زشتی و دروغ و ظلم مبارزه کنیم." (۵۱)

- دین زرتشتی، علاوه بر اینکه دین خدا پرستی است، دین اختیار و انتخاب هم هست. زرتشت دو راه را به انسان نشان میدهد: یکی راه "راستی و نیکی" است و دیگری و راه "دروغ و بدی" است و میگوید: آدم دانا از این دو، راه راستی و نیکی را برمیگزیند پس دین زرتشتی، دین خردورزی و خردگرایی است، نه دین خشونت ورزی و شمشیرکشی.

- آئین زرتشتی، آئین آتش پرستی نیست، بلکه آتش در آئین زرتشتی، به منزله محراب عبادت است.

- با آنکه زرتشت از افغانستان است و بیش از هزار و پنجاه سال آموزه های اخلاقی و دینی او سرمشق زندگی مردم این دیار بوده است، ولی متأسفانه که در میان مردم افغانستان ناشناخته مانده و تا کنون کدام اثر مستقل و درخورشان از سوی مورخین و دانشمندان افغانی در مورد او نوشته نشده است. در تاریخ معتبر غبار هم از این شخصیت متفکر تاریخی بحثی نشده و از کتاب او (اوستا) بصورت خیلی فشرده در یک و نیم صفحه صحبت شده است. اما در ایران و هندوستان و سایر کشورهای دور و نزدیک ده ها اثر مستقل در باره زرتشت و اندیشه های او و توضیح و تفسیر کتاب اوستا تالیف شده و به چاپ رسیده است، که دست مایه مهم و گرانبها بخصوص برای پژوهشگران افغان در این زمینه است. و اینک کشور تاجیکستان با کمال افتخار خود را وارث و پاسبان میراثهای فرهنگ عصر اوستا دانسته و زرتشت رابه عنوان فرزند پرنبوغ تاجیکستان در سازمان فرهنگی و آموزشی ملل متحد (یونسکو) ثبت کرده و از این مدرک سالانه مبلغی برای تدویر سیمینارهای فرهنگی آنکشور بدست می آورد.

بدریغ که در مکاتب و مدارس افغانستان نیز از زرتشت و اندیشه ها و اصول آئین او و آموزه های اخلاقی وی خبری نیست. علت آن ظاهراً تعصبات دینی روحانیت مسلمان است. حالآنکه دادن آگاهی عمومی از تاریخ ادیان سابقه کشور، چون: دین افنا پرستی، دین هندوئی، دین بودائی، دین عیسوی و دین موسوی (یهودی) که در گذشته هریک پیروانی از خود در کشورما داشتند، از ملزومات و جزء جدائی ناپذیر تاریخ کشور است. دادن چنین آگاهی هرگز به معنای ترویج مجدد آن ادیان شمرده نمی شود، بلکه فهمیدن خطوط کلی سیر اندیشه و تفکر در این سرزمین برای جوانان از ضروریات زندگی بشمار میرود و با فهم آن خطوط کلی است که آنها قادر میشوند تا مزیتها و خوبیهای یک دین را از دین دیگر تمیز بدهند.

- کتاب "اوستا" که عالی ترین اندیشه های انسانی یک متفکر و یک فیلسوف و یک رهبر مذهبی وطن ما را در ازمنه پیش از اسلام به ماعرضه میکند، قدیم ترین سند تاریخی، جغرافیائی و دینی اقوام آریائی است که برای شناخت هویت قومی ما از ارزش و اهمیت فراوان برخوردار است.

- همانگونه که در اثر کاوش های باستان شناسی گاه گاهی ما موفق به کشف گنجینه های هنری و فرهنگی از زیرخوارها خاک میشویم و از دیدن آن برخورد می بالیم که در روزگار باستان پدران و نیاکان ما چگونه موفق به آفرینش آثار حیرت انگیز دینی و هنری شده اند و از روی آن آثار میتوانیم به اعتقادات و طرز زندگی و سطح فرهنگ و بینش آنان پی ببریم. حتی آنها را در معرض دید دیگران قرار میدهیم تا مردمان جهان با گذشته تاریخی ما آشنا شوند و بدانند که ما هم در غنای تاریخ و فرهنگ جهان سهم داشته ایم، همان طور هم یادگارهای معنوی بازمانده از اجداد و نیاکان ما قابل قدر و حرمت و ارج بسیاراند، بخصوص وقتی دیده میشود که متفکران و اندیشمندان و فیلسوفان این سرزمین با همه دشواریها در راه خیر و صلاح جامعه و وارد کردن تغییر در بنیان فکری مردم کشور پیشگام شده و توانسته اند میلیونها انسان این سرزمین و سرزمین های دیگر را از طریق گفت و گو و بحث و فحص و دعوت به راست اندیشی و راست گوئی و درستی به قبول اندیشه های خود راضی و قانع سازند.

فرزندان ما و جوانان ما باید بدانند که کشورشان در گذشته های خیلی دور از وجود بزرگ مردان متفکر و اندیشمند خالی نبوده و توجه به آموزه های اخلاقی و انسانی آنها اگر مایه افتخار نباشد، مایه خجالت و سرافکنندگی هم نیست. همانقدر که کشف یک مجسمه بودایی یا یک دستبند یا گوشواره طلائی از عهد کوشانیان برای ما افغانها مایه شادمانی و سرفرازی است، به همان اندازه هم اندر زهای والای زرتشت (اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک) با ارزش است. برآستی هم هر آنچه بر بنیاد راستی و درستی استوار نباشد، نتیجه یی جز تباهی و بی عدالتیها و ظلم در بر نخواهد داشت. نیک اندیشی و از راستی پیروی کردن و با دروغ و دروغگو مبارزه نمودن بزرگترین درس آئین زرتشتی است. و اگر کسی با این گونه درس ها سرنا سازگاری دارد، حتماً با دروغ و دروغگو پیمان بسته است که: سیه روی شود هر که در او غش باشد!

پایان

مآخذ و یادداشتها :

- ۱- ابراهیم پورداود، گاتها (سرودهای زرتشت) بمبئی، ۱۳۰۵، ص ۲۰ ببعده، اوستا نگارش جلیل دوستخواه، چاپ سوم، صفحه یازدهم پیشگفتار
- ۲- آرتور کریستنسن، کیانیان، ترجمه دکتر ذبیح الله صفا، ۱۳۳۵ تهران، ص ۵۱
- ۳- ابراهیم پورداود، یشتها، ج ۲، ص ۲۸۳، مزدیسنا و تاثیر آن بر ادب پارسی، دکتر معین، مقدمه ص ۴
- ۴- دکتر علی اکبر جعفری، «پیام زرتشت» طبع لاهور، ۱۳۵۳، در صفحه ۱۸
- ۵- فریدریش نیچه، و چنین گفت زرتشت، ترجمه فارسی، ص ۳
- ۶- دکتر موسی جوان، تاریخ اجتماعی ایران باستان، ص ۴۴۰ - ۴۴۳
- ۷- پروفیسور گیکرو دیگران، عصر اوستا، تهران، ۱۳۴۳، ص ۵۰ ببعده
- ۸- دکتر وهمن، دیانت زرتشتی، ص ۲۱۰
- ۹- عصر اوستا، ص ۵۲
- ۱۰- دکتر علی اکبر جعفری، پیام زرتشت، تهران فروهر، ۱۳۵۳، ص ۸۶
- ۱۱- جعفری، همان اثر، ص ۸۹ - ۹۰
- ۱۲- دکتر جعفری، پیام زرتشت، از (آفرین باد بقلم رستم شهزادی)
- ۱۳- هاشم رضی، بیان الادیان، تهران، ص ۱۱۴
- ۱۴- دکتر جعفری، پیام زرتشت، ص ۶۴
- ۱۵- دکتر معین، مزدیسنا و تاثیر آن بر ادب پارسی، تهران، ص ۱۶۷
- ۱۶- دکتر معین، همان اثر، ص ۱۶۷
- ۱۷- مجمل التواریخ و القصص، تصحیح مرحوم بهار خراسانی، ص ۹۲
- ۱۸- شاهنامه فردوسی، چاپ امیر کبیر، تهران ۱۳۴۷، ص ۲۶ داستان پدید آمدن آتش از سنگ توسط هوشنگ
- ۱۹- شاهنامه فردوسی، ص ۱۶۱
- ۲۰- یشتها، ج ۲، ص ۲۳۹
- ۲۱- سعید نفیسی، ماه نخشب، ص ۵۶
- ۲۲- آرتور کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی ص ۱۰۳ - ۱۰۵، شاهنامه، ص ۲۹۵
- ۲۳- کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۰۶
- ۲۴- تاریخ سیستان، چاپ بهار خراسانی، تهران، ص ۳۵ - ۳۶

تعداد صفحات: ۷ از ۸

افغان جرمن آنلاین شما را صمیمانه به همکاری دعوت می نماید. لطفاً به آدرس ذیل با ما تماس بگیرید

maqalat@afghan-german.de

- ۲۵- علی اکبر جعفری ، خرده اوستا ، چاپ ، انجمن زرتشتیان سوئد ، ص ۵۴
- ۲۶- موبد اردشیر آذرگشسب ، مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان، ص ۹- ۱۱
- ۲۷- کریستن سن، کیانیان، ص ۱۷۶
- ۲۸- شاهنامه فردوسی ، امیر کبیر ، ص ۲۹۵
- ۲۹- ابراهیم پورداود، یشتها، ۱۳۴۷، تهران، ج ۲، ص ۲۹۴
- ۳۰- شاهنامه فردوسی، آگاه شدن گشتاسپ از کشته شدن لهراسپ
- ۳۱- یشتها، ج ۲، ص ۲۷۸- ۲۷۹
- ۳۲- کریستن سن، کیانیان، ص ۳- ۵
- ۴۳- رضا انصاف پور، تاریخ زندگانی اقتصادی روستائیان و طبقات اجتماعی ایران... ص ۱۲۷
- ۳۳- ابراهیم پورداود، یشتها، ج ۲، ص ۲۹۸- ۳۴۳، طبع ۱۳۴۲ تهران
- ۳۴- همان اثر، ص ۲۹۲- ۲۹۹
- ۳۵- اوستا، نگارش جلیل دوستخواه، طبع تهران، ص ۳۰۴
- ۳۶- پورداود، یشتها، ج ۲، ص ۳۴۳
- ۳۷- یشتها، ج ۲، ص ۳۴۳- ۳۴۵
- ۳۸- یشتها، فقره ۶۶ زامیادیش
- ۳۹- وندیداد، فرگرد ۱۹
- ۴۰- مقاله هیرمند، بقلم پوهاند میرحسین شاه، منتشره مجله اریانا، شماره دوم، سال هجدهم.
- ۴۱- پورداود، یشتها، ج ۲، ص ۳۰۲ در فقره پنج زامیادیش، در جزو کوه ها از کوهی بنام "اهورن Ahurana" یاد شده که به معنی کوه خدا ترجمه شده و ریشه آن در کلمه "اهورا" است.
- ۴۲- یشتها، ج ۲، ص ۳۴۲- ۳۴۳، مقایسه شود با حماسه سرائی در ایران، ص ۱۱۸- ۱۱۹
- ۴۳- یشتها، ج ۱، ص ۱۳۳- ۱۳۵ و ۳۰۱
- ۴۴- کریستن سن، کیانیان، ص ۳۰- ۳۹
- ۴۵- یشتها، ج ۲، ص ۱۰۱، (توضیح فقرات ۱۲۸- ۱۲۹ فرودین یشت) نیز ص ۳۰۰ یشتها
- *- در اوستا سن پانزده سالگی بهترین اوقات عمر آدمی شمرده شده است. یشتها، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۳
- ۴۶- یشتها، ج ۲، ص ۲۹۴
- ۴۷- در بندهش، فصل ۳۰ فقره ۱۷، پانزده تن مرد و پانزده تن زن از یاران سوشیانت شمرده شده که اسامی برخی از آنان در بالاتذکر داده شد. یشتها، ج ۲، ص ۳۴۹ و توضیح فقره ۸۹ زامیاد یشت دیده شود
- ۴۸- یشتها، ج ۲، ص ۱۰۱- ۱۰۸ و توضیح فقرات ۱۲۸- ۱۴۲ فرودین یشت.
- ۴۹- فرشته خرداد در جهان خاکی، نگهبان اب و فرشته امرداد، پاسبان گیاه است. دیوتشنگی "تئوری رقیب خرداد و دیوگرسنگی (زئیریچ) رقیب امرداد شمرده شده اند. (یشتها، ج ۱، ص ۹۵- ۹۶)
- ۵۰- یشتها، ج ۲، ص ۳۰۰، اوستا، نگارش جلیل دوست خواه، چاپ سوم. ص ۵۰۲
- ۵۱- جلیل دوستخواه، اوستا، چاپ سوم، ص سی و نه پیشگفتار